



خاله مری کدبانوی خوبی بود و دست‌پختش حرف نداشت. او در دهکده‌های کنار یک کوه کلبه کوچکی داشت. یک روز که در مزرعه مشغول کار بود؛ کبوتر نامه بر برایش نامه‌ای آورد که در آن نوشته شده بود عمه بئی هفته آینده پیشش می‌آید. عمه بئی عاشق غذاهای عجیب‌وغریب خاله مری بود.

خاله مری از وقتی که فیمید عمه بئی دارد به دهکده می‌آید شروع به پختن غذاهای جورواجور کرد. او عادت داشت چیزهای مختلفی را با هم ترکیب کند و غذای جدیدی درست کند. خاله مری آن روز یک کیک ماکارونی خوشمزه درست کرد. بعد تصمیم گرفت سیب‌ها را به شکل ستاره درآورد و با آنها مربا درست کند. مریای ستاره‌های خاله مری خیلی خوشمزه شد. خاله مری برای عمه بئی یک نوشیدنی سبزیجات درست کرد. کرفس و کاهو و نعناع و جعفری را با هم مخلوط کرد و آبش را گرفت؛ بعد به آن عسل و دانه‌های خوراکی اضافه کرد.

بالاخره عمه بئی از راه رسید. او از غذاهای عجیب‌وغریب خاله مری لذت برد و گفت: از همه این‌ها بیشتر از مربای ستاره‌ها لذت بردم حتما دستور پختش را به من بده.



در جنگلی سرسبز و پر از درخت زرافه‌های کوچک زندگی می‌کرد که گردن‌دراز و زیبا بود. روی بدنش خال‌های کوچک طلایی بود. در یکی از روزهای زیبای بهاری زرافه کوچولو، سنجاب بازیگوشی را دید که با دم زیبایش به این طرف و آن طرف می‌دوید. به سمت او رفت و به او گفت: سلام سنجاب کوچولو و دوست‌داشتنی! تو چقدر زیبایی؟! من میتونم با تو دوست بشم؟ سنجاب کوچولو گفت: نه جانم! تو که مثل من زیبا نیستی و گردن بسیار بلند و زشتی داری، من دوستای ناراحت شد و با خودش گفت: اگر من زرافه کوچولو خیلی ناراحت شد و زرافه‌ها هم با من بازی این گردن بلند را نداشتند، زیبا بودم و همه با من کنار می‌کردند و مرا دوست داشتند.

چند روز بعد وقتی زرافه کوچولو قدم می‌زد ناگهان از آن بوته‌های تمسک و توت‌فرنگی قدم می‌زد کم‌کم دورها صدایی شنید که می‌گفت: کم‌کم! یکی به من کمک کن! زرافه کوچولو دنبال آن صدا دوید، وقتی کنار برکه رسید، سنجاب کوچولو را دید که در رودخانه افتاده و داشت غرق می‌شد. زرافه گردن‌دراز خود را به سمت سنجاب کج کرد و او را به سمت خشکی آورد. سنجاب کوچولو که فیمیده بود چه کار بدی کرده از زرافه معذرت‌خواهی کرد و با هم دوستای صمیمی شدند.



در یک جزیره مرجانی در کف اقیانوس اختاپوسی زندگی می‌کرد که خیلی شکمو بود. او تمام صدف‌ها، میگوها و ماهی‌ها را می‌خورد. جانوران دریایی خیلی ناراحت بودند چون هر روز تعدادی از آنها طعمه اختاپوس می‌شدند.

روزی ماهی‌ها دور هم جمع شدند تا درباره اینکه چگونه از دست او خلاص شوند مشورت کنند. یکی از ماهی‌ها گفت: باید با او بجنگیم. دیگری گفت: مگه زده به سرت؟ ما زورمون به اون نمیره! اون همه ما رو میخوره. اون خیلی باهوش و زیرک و حواس قوی داره. بهترین راه اینه که از اینجا بریم.

یک روز که اختاپوس در خواب ناز بود؛ ماهی‌ها از جزیره مرجانی مهاجرت کردند و به جای دیگری در اقیانوس رفتند. وقتی اختاپوس از خواب بیدار شد گرسنه بود و رفت تا ماهی‌ها را شکار کند اما دید که هیچ ماهی در جزیره نیست. خیلی منتظر ماند و گشت اما فایده نداشت؛ حتی یک ماهی کوچولو هم پیدا نکرد. چند روز گذشت اختاپوس که خیلی گرسنه و رنجور شده بودگاهی صدفی را زیر شن‌ها پیدا می‌کرد و می‌خورد. او که خیلی احساس تنهایی می‌کرد؛ با خودش گفت: کاش ماهی‌ها رو نمی‌خوردم اونوقت دیگه تنهایی نمی‌شدم. اختاپوس خیلی پشیمان شده بود از اینکه با ماهی‌ها نا مهربانی کرده. روزی یکی از ماهی‌ها را دید و از او پرسید: بقیه ماهی‌ها کجان؟ ماهی گفت: اونا از دست تو فرار کردن. اختاپوس گریه کرد و گفت: من اشتباه کردم؛ تو رو خدا پشون بگو برگردن! من خیلی تنهام. ماهی گفت: قول میدی که دیگه هیچ ماهی رو نخوری؟ اختاپوس قول داد و ماهی رفت و به دوستانش گفت که برگردند. ماهی‌ها برگشتند. اختاپوس تا چشمش به آنها افتاد گریه کرد و گفت: منو ببخشین! من دیگه شماها رو نمی‌خورم. ماهی‌ها او را بخشیدند و با هم دوست شدند و هر روز در جزیره مرجانی با هم بازی می‌کردند.



تابستان همه‌جا نشسته بود و او عصازنان می‌رفت تا هوای دلش را تازه کند و تن خفته دالان را بیدار کند.

چراکه مثل همیشه دالان قدیمی؛ آرامش داشت و خاطرات، سکوتش را نوازش می‌داد. درخت کهن باغچه که سال‌های زیادی با هم بودند، شاخ و برگ‌هایش را هم‌نوا با باد می‌رقصاند. در آن عصر تابستانی که او از رقص باد و بوسه‌هایش در برگ‌ها لذت می‌برد؛ با صدای کوبه بر سکوتش شکست و منتاب آرام‌آرام چشمانش را از دالان که نقش زیبایی بر دار قالی‌اش بود برچید.

نفس عمیقی کشید و گیس‌های بلند و چین دامنش که شاخ و برگ‌های قالی را بوسه می‌زد از گوشه‌های برداشت و با تپسی بر خاطرات گذشته دور شد.



سباهی مطلق و مطلق سیاه، در اعماق تنهایی و تنهایی در اعماق، رؤیای سفید و سفیدی بی‌رؤیا. با چشمانی که گویا از هم گشوده نشده‌اند به گذشته‌اش می‌پردازد. هر بار که ذهنش را به گذشته می‌آراید، حالی بی‌سروته می‌ریابدش. ربایشی که در آن بازگشتی نیست. صداهایی به گوشش می‌رسد از این و آنی ناپیدا. رودی از سباهی شب او را می‌ربود. هرچند گاهی پوست صورت بی‌جانش را می‌بوسد. پوستی که روزی به سفیدی خنده‌های کودکانه‌اش بوده و گیسوانی که مانند گندمی شاداب با نوای باد رقصیده بود؛ اما نجاست آن همه سنبل طلایی که مادرش با نوازش آنها را به آغوش هم می‌سپرد؟ نجاست رؤیای زندگی با آرامش بی‌دریغش؟

...شاید در کابوسی به شیرینی زهر...

فراوان لقمه‌ای برای خودم گرفتم و با بینا از خوابگاه بیرون رفتم. کل مسیر را پیاده رفتم تا بالاخره به دانشگاه رسیدم. اصلا حواسم به اطرافم نبود، در فکر فردا بودم، دلم گرفته بود، انگار دلم نمی‌خواست بروم.

درحالی که دلمت لقمه‌ای را می‌خوردم و سرم پایین بود و در فکر و خیالات خود غرق بودم، ناگهان به جسم سختی برخورد کردم. دستم را روی بینی‌ام گذاشتم و چند سانتیمتر به عقب رفتم، اما از ترس سرم را بالا نیاوردم، یقین داشتم خودش بودم، من به این اتفاق عادت کرده بودم، بدون اینکه سرم را بلند کنم راهم را کج کرده که بروم که ناگهان صدایش را شنیدم: یادمه قبلا معذرت‌خواهی می‌کردی! برگشتم و نگاهش کردم، نمی‌دانم چرا خنده‌ام گرفت، او هم متقابلا خندید و سرش را تکان داد و گفت:

- چرا جلوی چشم تو نگاه نمی‌کنی آخه؟! حالا شاید جای من چاه بودی، می‌رفتی تو چاه؟! یا خیالت لیم را به دندان گرفتم؟ سرم را پایین انداختم که باز هم گفت: خیلی خب نمی‌خواد خجالت بکنی، اصلا بهت نیامد.

چپ چپ نگاهش کردم و گفتم: به جای کار می‌کنی، اصلا شاید تو خودت همسرا سر راه من قرار می‌گیری، آره؟ این همه آدم تو این دانشگاه هست، آخه چرا همسرا تو؟!

شانه‌هایش را بالا انداخت و گفت: والا خودم ننیدم، انگار اوهمد دانشگاه که جنابعلی رو از بلا حفظ کنم.



در گوش جسم خسته‌ام، امید نجوا می‌کنم از درد لبریزم ولی با خنده حاشا می‌کنم

دل‌تنگی‌ام را با خودم، هر شب به ساحل می‌برم آنجا دلم را غرق در امواج دریا می‌کنم

هستی کنار من ولی هر دم مرا پس می‌زنی سردی و دائم در دلم احساس سرما می‌کنم

آشفته و دل‌خسته و چشم‌انتظارم کرده‌ای باینکه کم آورده‌ام اما مدارا می‌کنم

شاید حرف دلم بر روی دفتر می‌چکد با این غزل‌هایم تو را یک روز رسوا می‌کنم

شما خودت عامل بلا نباش، نمی‌خواد منو از بلا حفظ کنی. خندیدم و از کنارش رد شدم، با بینا به کلاس رفتم. استاد که به کلاس آمد، همه ساکت شدیم، اما من اصلا حواسم به درس نبود، فکر و خیالم بین اتفاقاتی که این چند مدت افتاده بود می‌چرخید. وقتی به خودم آمدم که استاد ایستاده و به تقویمی که در دستش بود خیره شده. چندتا تابلوی نگاهش کردم که سرش را بالا آورد و گفت: بچه‌ها تاریخ امتحان بعدی، شبیه، هفتم آبان، لطفاً یادداشت کنید.

با اعتراض دستم را بلند کردم و گفتم: استاد، شبیه نه! من فردا صبح بلیت دارم، می‌خوام برم خونه تا شبیه نیام.

با گفتن این حرف، چند نفر از بچه‌های دیگر هم اعتراض کردند و امتحان به یازدهم انتقال یافت.

با خوشحالی کیفم را برداشتم و به حیاط رفتم.

- بلدا خانم؟
صدای بهراد بود، با تعجب به سمتش چرخیدم و گفتم: بله؟!
- فردا می‌خوای بری، حتماً مواظب خودت باش.
- هان؟! چی؟!
- میگم مواظب خودت باش، به وقت تری تو چاله چوله، با اینکه از اتوبوس جا بمونی، اونجا که دیگه من نیستم.
- بله خداروشکر به چند روزی از دست شما به نفس راحت می‌کنم.
چشمکی زد و گفت: منم همین‌طور، سفره‌بخیر...

ادامه دارد...

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در پیرایش مطالب ارسال، آزاد است و مطالب ارسال برگشت داده نمی‌شود.

toloudaily@gmail.com

کارشناس (این شماره) سرویس ادبی-هنری: **صفورا کاظمی**

آگهی تجدید مناقصه عمومی ۹۸/۰۸/۰۱
نوبت دوم: ۹۸/۰۸/۰۲ روزنامه طلوع

شهرداری منطقه هفت شیراز در نظر دارد نسبت به اجرای عملیات اجرایی منظر فضای سبز (پارک حاشیه ای) بلوار خلیج فارس با برآورد اولیه به مبلغ ۱۳/۹۶۶/۱۷۳/۲۸۳ ریال از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی دارای رتبه مربوطه در رشته ابنیه و ساختمان از معاونت برنامه ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری دعوت به عمل می‌آید ضمن بازدید از محل، پس از نشر آگهی نوبت دوم، با توجه به موارد ذیل به منظور دریافت اسناد مناقصه به واحد امور قراردادهای شهرداری منطقه هفت شیراز واقع در بلوار فرصت شیرازی- جنب آتش نشانی- خیابان شهرداری- واحد امور مالی شهرداری منطقه هفت شیراز مراجعه نمایند. ضمناً سایر جزئیات در اسناد مناقصه توضیح داده شده است. متقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره تلفن ۳۷۲۴۲۷۷۴ تماس حاصل فرمایند.

شرایط مناقصه:

- ۱- مبلغ برآورد اولیه: ۱۳/۹۶۶/۱۷۳/۲۸۳ ریال.
- ۲- مدت انجام کار ۶ ماه می‌باشد.
- ۳- ارائه سپرده ای که از ۵٪ مبلغ کل برآورد کمتر نباشد به صورت ضمانت نامه بانکی با اعتبار حداقل ۳ ماه به مبلغ ۶۹۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا واریز نقدی به حساب جاری شماره ۷۰۰۷۹۳۵۴۵۱۲۳ نزد بانک شهر شعبه کاراندیش به نام شهرداری منطقه هفت شیراز.
- ۴- تعدیل براساس بخشنامه شماره ۸۲/۹/۱۵ مورخ ۱۰/۱/۱۳۹۳ معافیت ریزی پرداخت خواهد شد.
- ۵- برندگان اول و دوم مناقصه هر گاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند، سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
- ۶- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.
- ۷- آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات، پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۱۲ می‌باشد.
- ۸- بدیهی است هزینه انتشار آگهی و سایر هزینه های متعلقه، بر عهده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می‌باشد.
- ۹- پیشنهادات فاقد سپرده، مخدوش و دریافت شده پس از موعد مقرر ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ۱۰- پیشنهادات واصله در روز دوشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۱۳ در محل سالن اجتماعات اداره کل حقوقی شهرداری شیراز، واقع در چهار راه خلدبرین باز و خوانده می‌شود.
- ۱۱- شهرداری ملزم به پذیرش هیچ یک از پیشنهادهایی که دریافت کرده است از جمله پیشنهاد با کمترین قیمت نیست.

شناسه آگهی: ۶۳۹۱۴۸ / ۱۰۱۸۲ / الف / ۳۱۸۸۱

اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری شیراز

آگهی تجدید مناقصه عمومی ۹۸-۷۲۳
نوبت دوم: ۹۸/۰۸/۰۲ روزنامه طلوع

شهرداری منطقه هفت شیراز در نظر دارد نسبت به اجرای عملیات کرایه ماشین آلات سنگین راهسازی با برآورد اولیه به مبلغ ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از طریق مناقصه عمومی اقدام نماید. لذا از کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی دارای سابقه مرتبط با موضوع مناقصه دعوت به عمل می‌آید ضمن بازدید از محل، پس از نشر آگهی نوبت دوم، با توجه به موارد ذیل به منظور دریافت اسناد مناقصه به واحد امور قراردادهای شهرداری منطقه هفت شیراز واقع در بلوار فرصت شیرازی- جنب آتش نشانی- خیابان شهرداری- واحد امور مالی شهرداری منطقه هفت مراجعه نمایند. ضمناً سایر جزئیات در اسناد مناقصه توضیح داده شده است. متقاضیان جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره تلفن ۳۷۲۴۲۷۷۴ تماس حاصل فرمایند.

شرایط مناقصه:

- ۱- مبلغ برآورد اولیه: ۳/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال.
- ۲- مدت انجام کار ۹ ماه می‌باشد.
- ۳- ارائه سپرده ای که از ۵٪ مبلغ کل برآورد کمتر نباشد به صورت ضمانت نامه بانکی با اعتبار حداقل ۳ ماه به مبلغ ۱۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال یا واریز نقدی به حساب جاری شماره ۷۰۰۷۹۳۵۴۵۱۲۳ نزد بانک شهر شعبه کاراندیش به نام شهرداری منطقه هفت شیراز.
- ۴- تعدیل براساس بخشنامه شماره ۱۰/۱/۱۳۹۳ مورخ ۸۲/۹/۱۵ معاونت برنامه ریزی پرداخت خواهد شد.
- ۵- برندگان اول و دوم مناقصه هر گاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند، سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
- ۶- سایر اطلاعات و جزئیات مربوط به مناقصه در اسناد مناقصه مندرج است.
- ۷- آخرین مهلت تسلیم پیشنهادات، پایان وقت اداری روز یکشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۱۲ می‌باشد.
- ۸- بدیهی است هزینه انتشار آگهی و سایر هزینه های متعلقه، بر عهده برنده مناقصه خواهد بود و شهرداری در رد یا قبول یک یا کلیه پیشنهادات مختار می‌باشد.
- ۹- پیشنهادات فاقد سپرده، مخدوش و دریافت شده پس از موعد مقرر ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ۱۰- پیشنهادات واصله در روز دوشنبه مورخ ۹۸/۰۸/۱۳ در محل سالن اجتماعات اداره کل حقوقی شهرداری شیراز، واقع در چهار راه خلدبرین باز و خوانده می‌شود.
- ۱۱- شهرداری ملزم به پذیرش هیچ یک از پیشنهادهایی که دریافت کرده است از جمله پیشنهاد با کمترین قیمت نیست.

شناسه آگهی: ۶۳۹۲۷۷ / ۱۰۱۸۴ / الف / ۳۱۸۸۰

اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری شیراز